

محمد علی بنی اسدی
عضو هیأت علمی پردیس هنرهای زیبا

آن جا که وحشی‌ها هستند نگاهی به تصویرسازی موریس سنداک

شناسنامه کتاب طرف راست تصویر، پسری در لباس بالماسکه در حال شکلک درآوردن برای دو موجود درشت وحشی با حالتی به ظاهر ترسناک است. حرکت پسرک آمرانه و از موضع بالا است. این شروع مناسبی است برای ورود به فضای قصه‌ای که قرار است با خواندن متن در بطن آن قرار بگیریم.

کتاب «آنجا که وحشی‌ها هستند» در سال ۱۳۶۲ توسط انتشارات (پارت، مشهد) و با ترجمه آبی گلی به چاپ می‌رسد و طبیعتاً بر خلاف متن اصلی که به زبان انگلیسی است، از راست به چپ ورق می‌خورد و تصاویر روی جلد هم بنابر همین قاعده تغییر یافته است. در کل کتاب این تأثیر ادامه دارد، اما جهت تصاویر تغییر نیافته و وفادارانه شکل خود را حفظ کرده‌اند.

موریس سنداک خالق کتاب «آنجا که وحشی‌ها هستند» نویسنده

کتاب ساده «آنجا که وحشی‌های هستند» اثر مهمی است که پس از چهل و چهار سال (۲۰۰۷-۱۹۶۳) اینک به اثری کلاسیک تبدیل شده است. کتاب شماره صفحه ندارد، ولی با احتساب جلد، در ۲۲ ورق و در قطع (۲۴/۷×۲۳) سانتی‌متر به چاپ رسیده است.

تصویر روی جلد موجودی وحشی را در حال چرت زدن نشان می‌دهد و قایقی بادبزی که از سمت چپ به راست در حال حرکت است و رو به سوی آن موجود وحشی دارد. پشت جلد ادامه فضای رودخانه‌ای است که قایق بادبزی در آن می‌راند یا رانده می‌شود، بی آن‌که در آن موجودی به چشم بیاید.

در پایین و بالای تصویر دو باند سفید با نوشته‌های سیاه قرار گرفته است. در قسمت بالا *Where the wild things are* و در پایین *Story and pictures By Maurice Sendak*، در صفحه



و در ادامه:

«همان شب در اتاق ماکس جنگلی روئید... و روئید.
و روئید آن قدر که پیچک‌ها از سقف آویزان ماندند و دیوارها
دنیای دور و بر شدند.»

بعد، یک اقیانوس پیش خزید با یک قایق مخصوص برای ماکس و
او قایقش را راند از میان شب و روز از تو و بیرون هفته‌ها

و بفهمی نفهمی از روی سال

تا رسید به آنجایی که وحشی‌ها هستند.»

ماکس پسر کوچکی است که توسط «موريس سنداک»
شخصیت‌یافته و شکل گرفته است و در داستان‌های دیگری با کمی
تفاوت - از جهت ظاهر- نقش ایفا می‌کند. «لباس گرگی‌اش را
پوشید»، تمهیدی است از طرف تصویرگر که با تغییر لباس، او را به

و نقاش لهستانی الاصل آمریکایی متولد ۱۹۲۸ میلادی است که در
سال ۱۹۷۰ جایزه مهم هانس کریستین اندرسن را دریافت داشته است
و در کنار آن جوایز مهم دیگری مانند مدال کالاکات را در سال ۱۹۶۴
از آن خود ساخته است. او در این کتاب ظرایف بی‌شماری را به کار
برده است. متن کتاب با این جملات آغاز می‌شود. (نقل قول‌ها از
ترجمه «آبی گلی»).

«شب که شد، ماکس لباس گرگیش را پوشید و دست زد به یکی از
شلوغ‌کاری‌هایش

و یا در جای دیگر:

مادرش به او گفت: «ای وحشی!».

ماکس هم جواب داد: «آی، من درسته قورتت می‌دهم!»
این جواری شد که او را شام نخورده فرستادند که بخوابد.

هنگامی که از شلوغ کاری های ماکس می گوید، شیوه رفتار و شکل آزار و اذیت هایش را مشخص نمی کند و یا هنگامی که در مقام سلطانی آنها را امر به اطاعت کردن از دستورهایش می کند و می گوید: «و حالا بزنید به وحشی بازی»، این جملاتی است که هر تصویرگر می تواند با سلیقه و ذهنیت و دیدگاه های خود با آن طرف شود. شاید اگر نویسنده و تصویرگر جدای از هم بودند و دارای شخصیتی مستقل، هر کدام با وسواس های خاص خود فضا را برای حرکت دیگری دشوار می کردند و این هماهنگی به دست آمده اتفاق نمی افتاد. سنسداک در جواب به این سؤال که «آیا در به وجود آوردن یک کتاب تصویری خوب، سبک خاصی از نوشتن وجود دارد؟» می گوید: «سبک خاصی وجود ندارد. من متن های مبهم و دوپهلو را بیشتر می پسندم. این نوع متن ها معانی زیادی در ذهن ایجاد می کنند. متنی که برای مثال می گوید: جانی کوچولو از چپ به راست می رود، متن دشواری نیست و تلاشی را طلب نمی کند، چرا که تصویرگر انتخابی جز آن ندارد که جانی کوچولو را در حالی که از چپ به راست می رود، تصویر کند. متن باید وارد جزئیات دقیق نشود و ابهام داشته باشد. شما می توانید تمام اطلاعات را داشته باشید، اما این

قهرمان های دیگر قصه - همان موجودات عجیب و غریب - نزدیک تر می سازد.

ماکس به سرزمین وحشی ها پا می گذارد و آنها را که می غرند و صداها های عجیب و غریب در می آورند رام می سازد و بر آنها سلطه می یابد.

«آنها او را وحشی ترین همه وحشی ها نامیدند و او را سلطان همه وحشی ها کردند.»

ماکس با این موجودات دست به کارهای عجیب و غریب می زند. از شاخه ها آویزان می شود، پایکوبی می کند و بر موجودی که در ابتدا شکلش را روی جلد دیده ایم سوار شده، ادای پادشاهان را در می آورد و در نهایت آنها را ساکت می کند و دستور می دهد که: «دیگر بس است! و وحشی ها را بدون شام فرستاد که بخوابند.» شبیه همان اتفاقی که برای خود او افتاده است.

کتاب با این جملات به پایان می رسد:

«و قایق سواری کنان برگشت از روی سال

از توو بیرون هفته ها

و از میان روز



اطلاعات باید به هنرمند اجازه بدهند که شخصیت های خود را در هر جهتی که می خواهد حرکت دهد.^۲

کتاب های تصویری به کتاب هایی گفته می شود که از طریق مجموعه تصاویر بدون متن و یا با متن بسیار کم، اطلاعاتی را در اختیار مخاطب قرار می دهند و قصه ای را بازگو می کنند، ولی همان گونه که موريس سنسداک تأکید می کند، متن می تواند بال های تخیل یک تصویرگر را آزاد بگذارد و یا بر عکس عمل کرده حرکت رو به جلوی او را کند کند. اما مهم تر از برخورداری از سهم کم یا زیاد تصویرگر در آفرینش یک کتاب، چگونگی رفتاری است که او در به تصویر کشیدن یک ایده به خرج می دهد. سنسداک در مثالی یادآور می شود که تصویرگری مورد علاقه او است که قریحه و استعداد ویژه ای در ارتباط با کلمات و تفسیر آنها داشته باشد و بتواند همانند یک آهنگساز، توانایی آن را در خود ببیند که برای یک شعر موسیقی بسازد.

«اگر تصویرگر خوبی نباشید، طراحی های ماهرانه و تر و تمیز و

به شب اتاق خودش و دید که شامش به انتظار او است و شامش هنوز داغ بود.»

کتاب، داستان ساده ای دارد و جملاتی مبهم - جدا از تأثیر برگردان کتاب از زبانی دیگر به فارسی - که تنها و تنها به کمک تصاویر قابل درک می شوند.

«موريس سنسداک» به علت شناخت خوب و احاطه اش به هر دو بخش تصویر و نوشته، تعادلی جذاب به وجود آورده و توانسته است جوابگوی پرسشی باشد که با خلق و تولید هر کتاب تازه ای مطرح می شود که سهم نویسنده و سهم تصویرگر به چه میزان باید باشد. خود او، جدا از پاسخ عملی اش (همین کتاب) در گفتگویی با یک پرسش کننده چنین می گوید: «تصویرگر مقلد نویسنده نیست، یک شریک است. کسی که مانند نویسنده کتاب حرف مهمی برای بازگو کردن و گاه نقشی مهم تر از نویسنده بر عهده دارد.»^۱

در این کتاب، نویسنده همه جزئیات را مشخص نکرده است.

دارای تکنیک‌های عالی، هیچ گونه ارزشی ندارد.»

«آنجا که وحشی‌ها هستند» از شیوه‌ای ساده ولی بسیار هوشمندانه سود می‌برد. ظرافت‌های نهفته در این کتاب به آرامی کشف می‌شوند. اولین تصویر در کادری حدوداً (۱۰/۵×۱۴) سانتی‌متر و در وسط صفحه کار شده است و تصویر دوم که با ورق زدن پدیدار می‌شود، در همان مکان ولی با کادری گسترده‌تر قرار دارد و تصویر سوم نیز به همین میزان پیش می‌رود.

در تصویر سوم، ماکس در طرف چپ ایستاده است و در بسته شده به روی او نمایان است و در طرف راست تصویر، تختخواب دیده می‌شود و روبرو پنجره‌ای باز است که شب و ماه را نمایش می‌دهد. جلو پنجره میزی با گلدانی بر رویش وجود دارد. همه چیز واقعی و طبیعی جلوه می‌کند، اما از تصویر چهارم پایه‌های میز و لولاهای در که از جنس چوب هستند، تبدیل به درخت می‌شوند و این دگرذیسی آنقدر آرام ادامه پیدا می‌کند که پذیرفتنی جلوه کند و در تصویر ششم است که کادر تصویر تمام صفحه را پر می‌کند. و این پیش‌روی در ادامه به صفحه دیگر کشانده می‌شود.

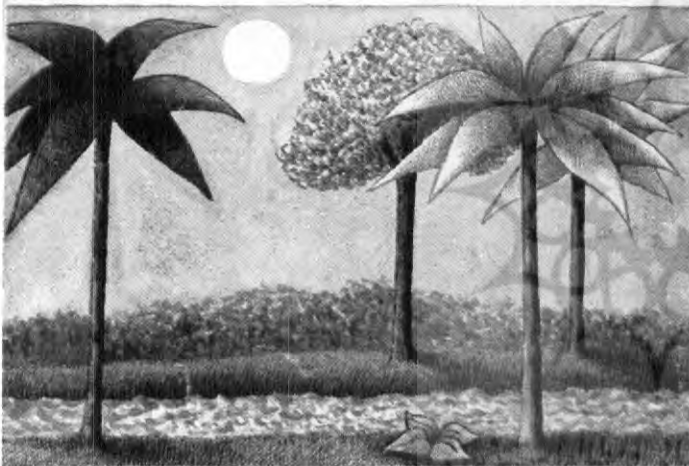
تصاویر دوازده، سیزده و چهارده تمامی سطح را به خود

این حوادث اتفاق افتاده است. قبل و بعد از این حوادث، تغییری در اتاق پسرک دیده نمی‌شود. شاید یک تفاوت زمانی ساده که از حالت کامل بودن ماه می‌توان دریافت، بودن ظرف شام بر روی میز باشد. موریس سنداک بسیار آگاهانه شکل قصه‌گویی‌اش را انتخاب می‌کند و به کمک تصاویر حالتی از دوربین فیلم برداری را تداعی می‌کند که آرام آرام کادر گشوده‌تری را نشان می‌دهد تا اجزای بیشتری را دربرگیرد. این شیوه، به مثابه دعوتی است زیرکانه برای وارد شدن مخاطب در ماجرای که برای قهرمان قصه اتفاق می‌افتد.

ما در کنار قهرمان قصه قرار می‌گیریم و با کوچک شدن تصاویر - از فضا دور می‌شویم - فقط نظاره‌گر قهرمان‌های قصه باقی می‌مانیم. در این تصاویر نه از پدر ماکس خبری هست و نه از مادرش که در پی تنبیه او در اتاق را به رویش می‌بندد و نه از چهره‌ای خشمگین. بلکه حالات و روحیه ماکس و موجودات وحشی است که لحظات شادی و کسالت را به ما نشان می‌دهند.

وحشی‌ها ترکیبی هستند از اندام‌ها و زائده‌هایی که از موجودات حیوانی و انسانی به ودیعه گرفته شده است که با همه تیزی شاخ‌ها و

WHERE THE WILD THINGS ARE



SCHOLASTIC BOOK SERVICES



STORY AND PICTURES BY MAURICE SENDAK

ناخن‌ها و... هیچ کدام از حرکت‌ها و رفتارهایشان تهدیدکننده نیست، بلکه شادی آور، مفرح و دوست داشتنی است.

کتاب، با امکانات بسیار ساده‌ای کار شده است. قلم‌ها شور و رنگ‌های آبرنگی که به سادگی کار شده‌اند و بیشتر یادآور عکس‌هایی است که سیاه و سفید گرفته شده‌اند و بعد به کمک رنگ‌هایی محدود رنگ‌آمیزی شده‌اند. اصل کتاب روی کاغذی کاهی چاپ شده که تمایز رنگی خاصی به رنگ‌ها اضافه کرده است. موریس سنداک در آنچه قصد انجامش را داشته، بسیار توانا و مبتکر مسئله را به پیش برده است و اثری هماهنگ با شکلی ساده و بسیار صمیمی به وجود آورده است که لحظات بسیار خوبی را برای مخاطب به ارمغان می‌آورد.

پانویس:

۱- پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۱۲-۱۱، مصاحبه با موریس سنداک،

ترجمه زهره قانینی، ص ۸۱-۷۵.

اختصاص داده و جایی برای نوشته نمانده است. تصاویر خود گویای شور و هیجانی است که اوج داستان و جذابیت آن را به نمایش می‌گذارد.

ماکس با حیوانات وحشی به شیطنت و بازی مشغول است. کلاه ساده‌ای به شکل سلاطین گذشته بر سر دارد و در دستانش عصای کوچکی به علامت حکمرانی، شادند، فریاد می‌کنند و بر ماه می‌غرند. در تصاویری که به دنبال این اوج می‌آیند ما شاهد کوچک‌تر شدن تدریجی کادر تصویر هستیم، علامتی برای به انتها رسیدن داستان. ماکس سوار قایقش باز می‌گردد.

تصویر آخر با جمله «برگشت... به شب اتاق خودش و دید که شامش به انتظار او است، و شامش هنوز داغ بود.» به پایان می‌رسد. ماکس در طرف راست تصویر و اتاق به همان شکل اولیه که در ابتدای کتاب دیده می‌شود با کمی تغییر که ماه درشت‌تر شده است، و روی میز، شام پسرک دیده می‌شود.

فضا به گونه‌ای است که گویی در لحظاتی کوتاه و رؤیایی همه